

دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند



در سینمای ایران دو فیلم «یک تکه نان» و «خانه‌ای روی آب» پررنگ‌تر از بقیه آثار کتاب آسمانی، قرآن را وارد معادلات داستانی‌شان کرده‌اند. فیلم اول فضای واقعگرایانه‌ای دارد و اتفاقاتش (معجزه، شفا، سیر و سلوک عرفانی، کرامت و...) برای مردمی که با آموزه‌های دینی رشد کرده‌اند، آشناست.

در سینمای ایران دو فیلم «یک تکه نان» و «خانه‌ای روی آب» پررنگ‌تر از بقیه آثار کتاب آسمانی، قرآن را وارد معادلات داستانی‌شان کرده‌اند. فیلم اول فضای واقعگرایانه‌ای دارد و اتفاقاتش (معجزه، شفا، سیر و سلوک عرفانی، کرامت و...) برای مردمی که با آموزه‌های دینی رشد کرده‌اند، آشناست.

فیلم دوم اما بر پایه نمادها و استعاره‌ها بنا شده و از همان ابتدا با نمایش تصادف یک فرشته فضای وهم‌آلودش را معرفی می‌کند. در فیلم «خانه‌ای روی آب» پسرک قاری قرآن هر جا حضور دارد رستگاری و روشنایی را نوید می‌دهد. او سر راه پزشکی قرار می‌گیرد که به قول خودش در باتلاق فساد و گناه غرق شده است. در همه صحنه‌هایی که پسرک را می‌بینیم، نوری سفیدرنگ در اطراف او قابل مشاهده است که این نور دلالت بر روح پاک و متعالی او دارد. کلاف‌های کاموا که طرحی از تار عنکبوت می‌سازند، احتمالاً اشاره‌ای به آیه ۴۱ سوره عنکبوت (سست‌ترین خانه‌ای که می‌توان ساخت خانه عنکبوت است) و توأمان زندگی در حال فروپاشی دکتروسیدیدبخت دارند. در سکانشی دیگر مردان سیاه‌پوش می‌خواهند به دکتر نزدیک شوند، ولی پسرک با تلاوت آیاتی از سوره بقره آنها را فراری می‌دهد. این صحنه بشدت یادآور این بیت از شعر حافظ است که «دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند».

در فیلم یک تکه نان برخلاف خانه‌ای روی آب از شخصیت‌های چرک و پلید خبری نیست و آدم‌های دوست‌داشتنی فیلم در انجام کارهای پسندیده با یکدیگر رقابت می‌کنند. کمال تبریزی فیلم «یک تکه نان» را چند سال پس از ساخت مارمولک جلوی دروین برد و این فاصله زمانی کم این تصور غلط را به وجود آورد که او می‌خواهد با اثر سفارشی دل شاکیان و ناراضی‌ها را به‌دست آورد. اتفاقاً کارگردان در یک تکه نان بر همان حرفی که پیشتر در «مارمولک» و «لیلی با من است»، گفته بود، پافشاری می‌کند. او می‌خواست انسان‌ها را به ایجاد رابطه‌ای بی‌واسطه با خداوند تشویق کند. مثل آن سکانش از فیلم لیلی با من است که صادق (پرویز پرستویی) در نهایت استیصال از پنجره به بیرون نگاه می‌کند و تا چشمش به کلمه «الله» مسجد می‌خورد به یاد خدا افتاده و به آسمان نگاه می‌کند. قیس نمونه تکامل‌یافته صادق است که در نهایت خلوص و ایمان با پروردگار راز و نیاز می‌کند و مثل سهراب سپهری حضور لطیف معبودش را در جای جای طبیعت احساس می‌کند. (و خدایی که در این نزدیکی است/ لای این شب‌بوها، پای آن کاج بلند)

در فیلم یک تکه نان سه شخصیت محوری در سه قالب متفاوت با کتاب آسمانی قرآن ارتباط برقرار می‌کنند؛ کربلایی، عزیز و قیس که در کنار هم گروهی از انسان‌های جامعه را نمایندگی می‌کنند؛ هر یک به‌گونه‌ای بخشی از آیات قرآن را در حافظه‌شان به ثبت رسانده‌اند. دو قطب متضاد فیلمنامه کربلایی و قیس هستند که فرد اولی با رنج و مرارت بسیار موفق به حفظ قرآن شده و فرد بی‌سواد در اتفاقی معجزه‌گونه همه قرآن را روانه حافظه‌اش کرده است. پیرزنی که ادعای مواجهه با معجزه را دارد و همه مشتاق به دیدنش هستند در میانه این دو شخصیت قرار می‌گیرد. او ملاقاتی معنوی با قیس داشته و معجزه‌وار بخشی از قرآن (سوره مریم) را از بر کرده است. تبریزی ارتباط با قرآن را به همین سه شخصیت محدود می‌کند و مردم عادی را سرگرم زندگی روزمره نشان می‌دهد.

پافشاری «کربلایی کاظم» بر حفظ ظواهر و نوع کنش‌هایش بیانگر مشی «مصلحت‌اندیش» او در دین‌ورزی است. کربلایی احتمالاً نماد همان «زاهد ظاهرپرستی» است که «حافظ» بارها درباره‌اش سخن گفته است. «قیس» دقیقاً در مقابل «کربلایی کاظم» قرار می‌گیرد و با ایمان و معرفت بیشتری خدا را عبادت می‌کند. عشق الهی در درون «قیس» چنان اشتیاق و جوششی پدید آورده است که با تمام وجود به سجده می‌رود.